

شیوه‌شناسی زبان قرآن*

محمدباقر سعیدی روشن

(استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

MBSaidi@gmail.com

چکیده: پژوهش در زبان قرآن به عنوان یک اصطلاح فنی، از مبانی فهم و تفسیر قرآن و موضوعی پراهمیت و در عین حال نو و ناپرداخته به‌شمار می‌آید. این موضوع البته مسائل متعددی همچون شیوه زبان قرآن، نقش و کارکرد آن (انگیزندگی یا معرفت‌بخشی)، یک وجهی بودن یا چند وجهی بودن (از بُعد معناشناختی)، فیصله بخشی یا رازواری (از منظر روش‌شناختی) و جز آن را در بر می‌گیرد.

مقاله حاضر پس از طرح مباحث مقدماتی و ایضاح مفهوم زبان، زبان قرآن و اشاره به زوایای گوناگون آن، شیوه زبان قرآن و سبک‌گفتمان هدایتی آن را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده با مروری بر نظریه‌های گونه‌گون عرف عام و عرف خاص با رویکردهای متفاوت آن در شیوه زبان قرآن، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته و سپس با تکیه بر خصوصیت‌های ذاتی قرآن، نظریه و ویژگی‌محور را به عنوان شیوه زبان قرآن برگزیده است. این دیدگاه بر آن است که با توجه به دو جنبه ژرف‌ساخت و روساخت زبان قرآن، و به تعبیری، محتوا و هندسه ترکیبی آن، زبان قرآن زبانی منحصر به فرد و بی‌همسان (ویژه) است.

کلید واژه‌ها: زبان قرآن، زبان دینی، شیوه، عرف عام، عرف خاص، ویژگی‌محور

طرح مسئله

بررسی زبان قرآن جنبه‌های مختلفی دارد که به منظور نزدیک شدن به حوزه بحث، برخی مفاهیم ضروری آن تبیین می‌شود.

۱. مفهوم زبان و زبان‌شناسی

زبان در مفهوم لغوی به اندام متحرک داخل دهان و مهم‌ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت مثل فارسی، عربی یا انگلیسی گفته می‌شود (دهخدا ۱۳۷۳؛ مشیری ۱۳۶۹: ۵۳۴). در اصطلاح منطق و زبان‌شناسی، زبان (Language) توانایی و استعداد ویژه انسان برای تولید سخن و ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که جنبه انتزاعی و غیرشخصی دارد و زیربنای گفتار است. اما تکلم و گفتار (parole یا speech) نمود آوایی و کاربرد عملی این توانایی به هنگام گفتن و فهمیدن جملات است (بی‌یروش ۱۳۶۳: ۲۷؛ باطنی ۱۳۶۹: ۱۲؛ صفوی ۱۳۶۰: ۳۴).

بررسی کاربردهای واژه «لسان» در قرآن نشان می‌دهد که گاه این واژه به مفهوم «لغت» استعمال شده است. «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (ابراهیم: ۴)؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان جامعه‌اش نفرستادیم (طبری ۱۴۱۲: ج ۷، ۴۱۶؛ طوسی [بی‌تا]: ج ۶، ۲۷۳؛ طبرسی ۱۴۰۸: ج ۵ و ۶، ۴۶۶؛ زمخشری [بی‌تا]: ج ۲، ۵۳۹؛ فخر رازی [بی‌تا]: ج ۱۰، ۸۰؛ طباطبایی [بی‌تا]: ج ۱۳، ۱۱۵).

«يقولون ائما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعمى و هذا لسان عربي مبين» (نحل: ۱۰۳؛ احقاف: ۱۲؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۵)؛ آنان می‌گویند: کسی به او می‌آموزد؛ زبان آن کس که [این قرآن را] به او نسبت می‌دهند گنگ است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است.

مفهوم دیگر کلمه «لسان» در قرآن «تکلم و گفتار» است. «و اخی هارون هو أفصح

۱. مناسب است اشاره شود که آقای طباطبایی [بی‌تا]: ج ۱۳، ص ۱۵ مراد از لسان را همان ابزار بیان و گفتار می‌داند و می‌نویسد: فالمراد بقوله: «... بلسان قومه. ان الله لم بين ارسال الرسل و الدعوه الدينيه على اساس معجز خارق للعاده الجاربه و لا فؤوض الي رسله من الامر شيئاً، بل ارسلهم باللسان العادى الذى كانوا يكالمون قومهم و يحاورونهم به، ليبينوا لهم مقاصد الوحي فليس لهم الا اللبان، و اما ما وراء ذلك من الهدايه و الاضلال، فالى الله سبحانه لا يشاركه فى ذلك رسول و لا غيره».

مَنِّي لساناً فأرسله معي ردهءاً ﴿ (قصص: ۳۴؛ مائده: ۷۸)؛

و برادرم هارون از من شیواتر است در سخن گفتن، پس او را با من به مددکاری بفرست.

مفهوم سوم واژه «لسان» در قرآن، وسیلهٔ تکلم و گفتار است. و لساناً و شفتین (بلد: ۹)؛ و آیا برای اوزبانی نساخته‌ایم که بدان سخن می‌گوید و دولب که در گفتن و خوردن و آشامیدن او را یاری می‌رساند؟

واژه «بیان» در ﴿خلق الانسان علمه البيان﴾ (الرحمن: ۳-۴) در معنای «توانایی ساخت کلام» و «کاربرد عملی این توانایی» است. این تعبیر نزدیک‌ترین معنا نسبت به اصطلاح علمی زبان می‌تواند باشد. فلذا برخی مفسران نوشته‌اند: «بیان» آشکار کردن یک چیز است و غرض از آن همان اظهار ما فی الضمیر است و این از شگفت‌ترین نعمت‌ها و تعلیم آن به انسان از عنایت‌های ویژه خدا به آدمی است (طباطبایی [بی‌تا]: ج ۱۹، ۹۵؛ طبرسی ۱۴۰۸: ذیل آیه فوق).

۲. مفهوم زبان قرآن

زبان قرآن یعنی شیوه و سبک بیان قرآن در رساندن پیام. عنوان یاد شده ناظر به این مسئله است که خداوند در ارسال وحی و پیام هدایت از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده است.

آیا شیوهٔ گفتمان قرآن همان شیوهٔ زبان عمومی است که در فضای عالم اجتماع وجود دارد؟ یا شیوه زبان علمی، فلسفی، هنری، عرفانی و یانوعی دیگر است؟ اما این پرسش‌ها را می‌توان با تحلیل فراگیرتری بررسی کرد. با این نگاه، یک پرسش در بعد کارکرد زبان قرآن طرح می‌شود: آیا صرفاً زبان توصیه‌ای، تأثیرگذار و کارکردی محض است؟ یا افزون بر انگیزندگی، واقع‌گرا و معرفت‌بخش نیز هست؟ و پرسش دیگر از منظر معناشناسانه مطرح می‌شود: آیا زبان قرآن، زبان یک وجهی است یا زبان چند وجهی؟ و بالاخره مسئله دیگر این است: آیا زبان قرآن قاعده‌مند و فیصله‌بخش است یا قاعده‌گریز و رازآلود؟

محوری که مطمح نظر این مقاله است، البته، جست‌وجو در شیوهٔ زبان قرآن است.

۳. اهمیت و ضرورت

اهمیت بحث زبان قرآن از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و مطالعه است. ما در اینجا موضوع را از دو جنبه ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱. بُعد معناشناختی و ضرورت درونی

چنان که می‌دانیم، اصلی‌ترین ارتباط با سخن الهی حوزه شناختی آن است که زمینه استفاده معنوی آن را فراهم می‌آورد. چگونگی معناشناسی مفاهیم قرآن از دیرباز و اندکی پس از رحلت رسول خدا ﷺ مشغله فکری پرس‌و‌جوگران مسلمان بوده است. اساس این جست‌وجوها بازگشت به این موضوع داشته است که کلمات به کار رفته در متن دینی قرآن، دارای همان معناست که ما در عرف عام می‌شناسیم یا دارای معنای دیگری است. نمود این پرسش ابتدا در مسائل الهیات و اسماء و صفات خدا بود، اما رفته‌رفته افزون بر علم، حکمت، عدل و مشیت خدا در مسائل مربوط به فرجام شناختی همچون نعمت و عذاب، پاداش و کیفر و خلود و موضوعات دیگر نیز گسترش یافت. به دیگر سخن، لحاظ ویژگی‌های درونی قرآن و اشتغال آن بر محکم و متشابه، ظهر و بطن، و سبک به هم آمیخته معارف در عرصه‌های گونه‌گون طبیعت و ماوراء طبیعت، و حیانی بودن لفظ و معنا و جاودانگی پیام قرآن مستدعی یک نگرش راهبردی در تفسیر است. این راهبرد تفسیری مبتنی بر بازکاوی همه عناصر لفظی و معنایی قرآن و تعیین شیوه گفتمان قرآن (عام یا خاص) آن است که جنبه عقلی - زبان‌شناختی دارد.

۳-۲. بُعد فرهنگی - اعتقادی و ضرورت بیرونی

افزون بر آنچه گفته شد، در دوران معاصر، پیشرفت‌های علمی مبتنی بر روش تجربی از یک سو، پیش‌زمینه‌ها و بسترهای فکری - دینی جهان غرب از دیگر سو، منشأ تعارض و رویاروی‌انگاری علم با دین، به شکل مطلق درآمد. این معضل دیدگاه‌های خاصی را پیش روی پژوهش‌های دینی جدید و از جمله زبان دین برانگیخت. اما این رهیافت‌ها که براساس مبانی و مبادی فکری - دینی و دشواری‌های خاص جغرافیای اندیشگی غرب طرح شده بود، در زادگاه خود باقی‌نماند و به خاطر سیطره فرهنگی - اجتماعی

غرب، دیگر جوامع را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. به همین روی، گروهی از منتبعان جوامع مختلف اسلامی نیز بدون بررسی خاستگاه‌های این نگرش‌ها و زمینه‌های بروز و ظهور آنها و همین‌طور، ارزیابی صحت یا نادرستی اصل این نظریه‌ها با دیده اقبال به آنها نگر نیستند. بدین روی، ضرورت عصری نیز، به نوبه خود، مقتضی تحلیل همه‌جانبه متن قرآن کریم، تعیین موضع در مورد زبان آن و انطباق و عدم انطباق آن با نظریات مطرح در روزگار معاصر است.

۴. پیشینه زبان قرآن

این حقیقت است که اصطلاح زبان دین یا زبان قرآن به عنوان یک موضوع پژوهشی معین اصطلاحی جدید است که در قرن حاضر و در پی یک رشته تحولات گوناگون در حوزه ارتباطی علم و دین در جهان غرب پدید آمد و توجه فیلسوفان، دین‌پژوهان، متکلمان و حتی زبان‌شناسان را معطوف به خود ساخت. بنابراین، انتظار آن نیست که مسائل این حوزه پژوهشی را با همین عنوان در علوم اسلامی و مطالعات اندیشمندان گذشته مسلمان جست‌وجو کنیم. اما اگر با نگاهی وسیع و تحلیلی موضوعات و مسائل مطرح در عصر حاضر را بر پژوهش‌های عالمان اسلامی عرضه کنیم، روشن می‌شود که میراث علمی مسلمانان در این عرصه حرف‌های بسیار جدی برای طرح کردن دارد (سعیدی روشن ۱۳۸۳: فصل ۶). با این لحاظ، صرف نظر از کوشش‌های بسیار ارزشمند مسلمانان که به برکت قرآن و زبان آن در زبان‌شناسی عمومی، آواشناسی، فقه‌اللغه، علم اشتقاق، نحو، عروض، معنائشناسی نقد ادبی و غیره در صدها اثر برجای مانده است، مباحث مربوط به زبان قرآن و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان به طور مشخص در علوم گوناگون زیر جست‌وجو می‌شود:

الف) علوم ادبی به‌ویژه نحو و نقش‌های ترکیبی کلمات در جمله در آثار متعددی چون کتاب سیبویه (۱۸۳ یا ۱۹۸)، البیان و التبیین جاحظ (۲۵۵)، الصناعتین ابوهلال عسکری (۳۹۵)، الخصائص ابن جَنِّي (۳۹۲) ملحوظ واقع شده است. و از نظر علوم بلاغی و معانی و بیان و بدیع و به‌ویژه مسئله حقیقت و مجاز نیز در آثاری چون دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق) تحلیل شده است.

ب) اصول فقه و مسئله وضع، رابطه لفظ و معنا، بررسی سطوح گوناگون معنا و دلالت‌های مختلف سخن مجال دیگری در کاوش‌های زبانی در خدمت به قرآن و تفسیر آن بوده است.

ج) کلام اسلامی و معناشناسی صفات الهی، به‌ویژه صفات مشترک خدا و انسان نمود بسیار واضحی از جست‌وجوهای زبان دینی عالمان اسلامی به‌شمار می‌رود.

د) فلسفه اسلامی و مباحث مربوط به معرفت‌شناسی، منابع معرفت، اعتبار معرفت، صورت ذهنی و مسئله تطابق، اصل واقعیت که زبان گفتار حامل آن است و نه موجد آن، و اشتراک معنوی وجود ترسیم‌کننده زوایای دیگری از مسئله زبان دینی و گشایش معضله‌های آن است.

ه) علوم قرآن و متون تفسیری مسلمانان که از سویی، متعرض موضوعات گوناگون همچون ظاهر و بطن، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، سیاق و مانند اینهاست و از سوی دیگر، بازتاب دیدگاه‌ها و روش‌های گوناگون تفسیر ظاهری، باطنی و اجتهادی و جز آن است، به نوبه خود، گزارش‌کننده بخش دیگری از میراث زبان دینی و قرآنی پژوهشگران مسلمان است.

با این همه، با کمال تأسف، باید اذعان کرد که موضوع زبان قرآن در مفهوم جدید و با توجه به مسائل مطرح در دوران معاصر، به گونه‌ای مناسب مورد تأمل و تعمق اندیشمندان مسلمان واقع نشده است. تحصیل‌کردگان علوم جدید مسلمان نیز که پیش‌تر از دیگران با موضوع یاد شده آشنایی یافته‌اند، با توجه به ضعف بنیة معرفتی و عدم شناخت کافی از قرآن و مبانی فهم و تفسیر اجتهادی آن، خواسته یا ناخواسته، گرفتار انفعال و پیروی از آرای غریبان شده‌اند. به همین خاطر تا آنجا که نویسندگان اطلاع دارد تحلیل زبان قرآن اولین اثری است که با رویکردی ایجابی و نه انفعالی یا دفاعی، زبان قرآن را مورد تحقیق قرار داده و دیدگاهی مناسب با ویژگی‌های قرآن به عنوان آخرین وحی الهی عرضه داشته است.

۵. شیوة گفتار قرآن

وقتی گفته می‌شود زبان قرآن چه نوع زبانی است، مفهوم مطابقی این سؤال آن است که شیوة گفتار قرآن چه شیوه‌ای است؟ به عبارت دیگر، مدل گفتار قرآن با مدل زبان

عامة مردم و عرف عمومی سازگارتر است یا با مدل یک زبان خاص و عرف خاص همانند زبان علمی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی، هنری و غیره؟ عطف توجه به موضوع زبان قرآن در دوره جدید، سبب پیدایش آثار نسبتاً قابل توجهی در این زمینه شده است. از جمله این آثار می‌توان از زبان دین و همین‌طور، خدا، زبان و معنا، از آقای علیزمانی، تحلیل زبان قرآن از آقای سعیدی روشن، زبان دین و قرآن، آقای ساجدی، برخی رساله‌ها از جمله رساله آقای آریان در دانشگاه قم، و برخی ویژه‌نامه‌ها چون: مجله معرفت و قبسات و نیز تک مقاله‌های مندرج در مجله‌ها را نام برد، با این وصف ما هنوز در آغاز این پژوهش هستیم و تا هدف مطلوب فاصله بسیار است.»

همچنان که پیداست، پیش‌فرض این سؤال نوعی تمایز (ساختاری، محتوایی، یا هر دو) میان این شیوه‌های زبانی است و هر یک از آن‌ها نوع خاصی از کنش زبانی به‌شمار آمده‌اند. اما اگر کسی بر آن باشد که اینها همه زبان عرفی هستند و نه بیرون از چارچوب عرف، که البته هر یک ویژگی‌های جزیره‌ای خود را نیز دارند، در این صورت پرسش فوق چندان مفهوم نخواهد داشت. به هر روی، درباره پرسش فوق سه دیدگاه در پژوهش‌های محققان مسلمان قابل مطالعه و بررسی است.

۷-۱. عرف عام

گمان می‌رود یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در زبان قرآن آن است که اسلوب زبان قرآن همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و متن قرآن نیز سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است. عرفی بودن شیوه زبان قرآن بدین معناست که نازل‌کننده قرآن نیز برای تفهیم مقاصد خود از نظام زبان و واژگان موجود و متعارف در میان بشر و ساختار جمله‌بندی صحیح آن نظام که عموم مردم در گفت‌وگوهای روزمره خویش به کار می‌برند، سود برده است. حاصل این نظر آن است که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی همچون عرف فلاسفه، عرفا، منطقی‌دانان و مانند آن‌ها را ندارد.

همگانی بودن خطاب‌ها و هدایت‌های قرآن (بقره: ۱۸۲) و مفهوم عموم عقلا بودن اصلی‌ترین مستندات عرفی بودن زبان قرآن به‌شمار می‌رود (خویی ۱۳۶۶: ۲۶۳، ۲۷۰: ۱۴۱۴: ۱۳۸).

تعبیر یکی از مفسران معاصر با عنوان زبان فطرت، نیز ظهور در عام دارد، لکن با توجه به مشرب فکری ایشان که به مبانی استادشان علامه طباطبایی بسیار نزدیک است، این برداشت مبهم می‌نماید. ایشان می‌نویسد:

مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید، مخاطب آن فطرت انسان‌هاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این رو، زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است (جوادی آملی ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۲).

۲-۷. زبان ترکیبی

نظریه دیگری در شیوه زبان قرآن مطرح است که آن را آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون می‌داند. البته این دیدگاه توضیح مبسوطی از ارکان دیدگاه خود ارائه نداده است، لکن از قرائن چنین برداشت می‌شود که مقصود کاربرد شیوه‌های گوناگون به تناسب موضوعات مختلف است. از دیدگاه‌های تفسیری مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) چنین نظری استفاده می‌شود. ایشان در مقدمه تفسیر خود کلام الهی را دارای مراتب و نامشابه با کلام بشر می‌شمارد و از این رو علم تفسیر را بسیار عمیق و دشوار معرفی می‌کند که جز معدودی از عالمان بدان دست نمی‌یابند. (خمینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۳-۱۲)

استاد مصباح یزدی در این باره می‌گوید:

نظریه‌ای که زبان دین را مختلط از شیوه‌های گوناگون می‌داند نظریه‌ای قوی است؛ یعنی اگر زبان دین را به‌طور مطلق عرفی بدانیم که هیچ جنبه نمادین در آن نیست یا برعکس، اگر بگوییم کلیه مفاهیم دینی نمادینند و هیچ مفهومی حقیقی یا عرفی نداریم، هیچ‌کدام از آن دو نظر درست نیست، بلکه باید نوعی تفصیل قائل شد... زبان دینی، در واقع، همان زبان عقلایی است که مردم به‌کار می‌برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آن‌ها است؛ همان‌گونه که مشتمل بر مفاهیمی نمادین است» (مجله معرفت، ش ۱۹، ص ۱۶ و ۱۸).

همین طور یکی دیگر از محققان نیز می‌گوید:

نمی‌توانیم در حیطة زبان، دستور کلی صادر کنیم و بگوییم همه قضایای دینی دارای زبان خاص یا عرفی هستند، بلکه زبان دین مخلوطی از همه اینهاست و دین از زبان‌های گوناگون استفاده می‌کند (همان ص ۱۵).

همان سان که مشاهده شد، این دیدگاه نیز، در نهایت، به نظریه قبل برمی‌گردد.

۳-۷. عرف خاص

گمان می‌رود این نظریه تقریرهای گوناگون و احیاناً متعارضی را در برمی‌گیرد.

۱-۳-۷. نظریه تأویلی محض

رویکردی که زبان قرآن رانوعی رمزآگین می‌شمرد و ضرورت رمزگشایی آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. باطنیان سنتی (شاگرد ۱۳۷۶: فصل ۵) و برخی متجددان (مجتهد شبستری ۱۳۷۹: ۳۶۸؛ فراستخواه ۱۳۷۷: بخش ۳، گفتار ۲۲ و ۲۳) به واقع زبان قرآن را زبانی ویژه و خاص می‌شمارند.

۲-۳-۷. نظریه محدودانگاری مخاطب

دیدگاهی که خطاب قرآن را به مخاطبان ویژه و محدود تلقی می‌کند و فهم آن را تنها به آنان اختصاص می‌دهد. اخباریان شیعه و دیگر کسانی که تفسیر و معناشناسی قرآن را برای غیر معصوم ناممکن می‌دانند نیز بر زبان خاص قرآن صحنه می‌گذارد. این نظریه با انگشت‌گذاری بر بعد فراسوی فهم بشری بودن قرآن و متشابه بودن همه آیات و مانند آن، فهم آن را به راسخان در علم و معصومان اختصاص می‌دهد و اتمام حجت همگانی قرآن را به غفلت می‌سپارد (استرآبادی [بی‌تا]: ۲۸؛ جزائری^۱ [بی‌تا]: ۴۴؛ حر عاملی [بی‌تا]: ۴۱۱).

۱. وی در ضمن مسئله سوم در اختلاف نظر مجتهدان و اخباریان نسبت به مدارک احکام، پس از نقل دیدگاه مجتهدان در منابع احکام و بعد از نفی حجیب عقل و اجماع در مورد کتاب می‌نویسد: «و اما الكتاب فلا يجوز استنباط الاحکام و لا اخذها منه الا ان يفسر بالحديث لكونه متشابها و قد خاطب الله به. النبي و اهل بيته صلوات الله عليه و عليهم فلا يعلم منه حکم الا بقولهم عليه السلام».

۷-۳-۳. نظریه و ویژگی محور

دیدگاه دیگری نیز مطرح است که با توجه به ویژگی‌های ژرف ساخت زبان قرآن در کنار روساخت آن، زبان قرآن و شیوه گفتار آن را زبان خاص و عرف ویژه می‌داند. نظریه مورد اشاره این اصل را مفروض می‌گیرد که عرف خاص ناقض چارچوب‌ها و نظام ساختار زبانی عرف عام نیست، بلکه از درون آن عبور می‌کند و ویژگی‌های ژرف ساختی متمایزکننده خود را داراست. براساس این دیدگاه، قرآن کریم افزون بر ساختار زبانی عرف عام، عقلاً برای انتقال معانی رویین و سطح ظاهری، مهارت‌ها و قواعد دیگری را نیز در کار بسته که جنبه از سطح به عمق زبان و منتقل‌کننده معانی باطنی آن است. واقعیت آن است که این دیدگاه هم در میان اندیشمندان متقدم اسلامی دارای طرفدارانی بوده است و هم در میان محققان معاصر ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (۴۰۳ق) متکلم اشعری، در اثر مشهور خود، اعجاز القرآن، نظام زبان قرآن را نه تنها برتر از سایر کلام فصیح عرب می‌داند، بلکه آن را به طور اساسی فراتر از اسلوب معهود آن می‌شمارد؛ «و لقد کان فی نظم القرآن معجزاً لان نظمه خارج عن جمع وجوه النظم المعتاده فی کلامهم» (باقلانی [بی تا]: ۷۵، ۳۰۰). عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق)، از پایه گذاران دانش معانی بیان و مؤلف آثار ارزشمندی چون اسرار البلاغه، دلائل الاعجاز و الشافیه، نیز با برشماری اعجاز قرآن در شیوایی (فصاحت) فوق العاده، رسایی (بلاغت) شگفتی‌زا و سبک بدیع آن، راز برتری مطلق قرآن را در «اسلوب ویژه» آن جست‌وجو می‌کند. جرجانی در تبیین نظم خیره‌کننده قرآن، تنها بر سویه لفظ تکیه نکرده، بلکه نقطه توجه او کشف رابطه انداموار دو عنصر لفظ و معنا با هم است، همان چیزی که پیش از وی خطابی به اجمال طرح کرده بود و جرجانی آن را به یک نظریه تبدیل کرد (جرجانی ۱۳۲۰: ۱۹۶؛ سعیدی روشن ۱۳۷۹: فصل‌های ۵ و ۶).

این مسئله که راز اعجاز و بی‌همسانی قرآن به دو حیثیت لفظ و معنا و شیوه ترکیب آن دو برمی‌گردد و معانی والای وحی در ساختار ویژه مبدأ زبان منحصر به فرد قرآن شده، مورد توجه قرآن‌پژوهان مسلمان بوده است (زرکشی ۱۴۱۰: نوع ۳۳؛ سعیدی روشن ۱۳۷۹: فصل ۶)؛ هرچند این موضوع برای نخستین بار توسط عبدالقاهر تنسیق یافت و صورت تحلیلی به خود گرفت.

در دوران معاصر نیز محققان بزرگی چون علامه سید محمدحسین طباطبایی، امام

خمینی (ره)، استاد مرتضی مطهری، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله معرفت از جمله کسانی هستند که به صراحت از دیدگاه‌های آنان زبان خاص و شیوه ویژه قرآن استفاده می‌شود. استاد مطهری می‌گوید:

قرآن در بیان مسائل شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری موارد اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنید، بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه وقتی که در کنار آیات هم‌مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است (مطهری ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۱)

وی همچنین در تحلیل چگونگی تعبیر آیه شریفه سوره جاثیه: ﴿تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم﴾ (جاثیه: ۲) می‌گوید:

زبان وحی با زبان مکالمه دو تا انسان فرق می‌کند (همان: ج ۵، ۱۶۰). و در ذیل آیه ﴿و لقد یسرنا القرآن للذکر﴾ (قمر: ۱۷) می‌گوید: زبان قرآن زبان فطرت است، یعنی مطالب آن با قلب انسان پیوند و اتصال دارد (همان: ج ۵، ۲۲۶). ایشان همچنین در موردی دیگر، پس از ذکر آیاتی از قبیل ﴿الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله﴾ (زمر: ۲۳) به ویژگی زبان و منطق قرآن می‌پردازد و می‌نویسد: در این آیات و در بسیاری آیات دیگر (مریم: ۵۸؛ صف: ۱) نشان می‌دهد که قرآن صرفاً کتابی علمی و تحلیلی نیست، بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می‌کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن می‌گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ج ۱، ۴۲، ۴۳).

این نکته بیانگر یکی از اساسی‌ترین اختلاف نظرهای عالمان مسلمان نسبت به برخی از دیدگاه‌های جدید غرب است که زبان دین را به‌طور کلی عاری از بیان واقع می‌انگارند و صرفاً زبان انگیزنده و زبان علم و زبان توصیف واقع می‌دانند. به رغم این رویکرد، نگاه عالمان مسلمان به زبان قرآن، اجتماع‌پذیری توأمان دو ویژگی توصیف واقع و انگیزندگی در زبان دین است.

از سخنان آیت‌الله معرفت نیز چنین استفاده می‌شود که تمایل به زبان ویژه قرآن دارند. ایشان در یک جا دیدگاه خویش را در مورد زبان قرآن این‌گونه توضیح می‌دهد: قرآن کریم در افاده تعالیم عالی خود، طریقه مخصوص به خود را دارد. قرآن در بیانات

شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده جدا از روش‌های معمولی که انسان‌ها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند (معرفت، بینات، ش ۱، ۵۴؛ همان: ش ۳).

معظم له در جای دیگر با آن که از عرف عام در زبان قرآن سخن می‌گویند، اما با استدراک و با استناد به آیه شریفه «انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها» و نیز ذکر برخی احادیث نوعی از ویژگی برای قرآن قائل می‌شوند که در سخن دیگر یافت نمی‌شود. (معرفت، [بی تا]، ۱۶۵-۱۶۳) دو تن از محققان غربی که مطالعات اسلامی داشته‌اند، نیز بر این موضوع تأکید می‌کنند که قرآن می‌گوید خدا هرگز پیامی را جز به زبان مردم مخاطب خود نازل نمی‌کند. همچنین قرآن می‌گوید که محمد ۹ را به سوی تمام ساکنان جهان فرستادیم. قرآن برای اینکه پیامی قابل فهم برای تمام افراد جهان ارائه دهد لازم بود با زبانی قابل فهم سخن بگوید... منظورمان از زبان نه تنها زبان ناطق، بلکه زبان‌های دل و ذهن است. قرآن توان سخن گفتن با تمام زبان‌های (مردم) دنیا را به دلیل ویژگی‌های شیوه سخنش داراست (ساجیکومراتا و ویلیام چیتیک، مجله مشکوة، ش ۷۱، ۲۱).

۴-۷. نقد و تحلیل

در پاسخ به این پرسش که آیا زبان قرآن از نظر اسلوب و شیوه رسانایی پیام، همان شیوه و اسلوب گفتار عموم مردم است یا اسلوب ویژه وجود یک رشته ویژگی‌های زبان‌شناختی مانع از آن است که ساختار گفتمان قرآن کریم را به تمامی، همان شیوه گفتار عمومی برشماریم.

نکته درخور توجه آن است که حتی کسانی که از زبان عقلایی و یا زبان ترکیبی قرآن سخن گفته‌اند نیز این دغدغه را پنهان نکرده‌اند که نمی‌توان تمام سطوح و مراتب معنایی قرآن را در زبان عرفی مقوله‌بندی کرد.

از سوی دیگر، این مطلب نیز قابل تأمل است که رویکرد زبان خاص از یک سو هم خطاب همگانی قرآن و هم فهم‌پذیری عمومی آن را کاملاً مورد عنایت خود دارد و تصریح می‌کند که قرآن دارای سبکی است که عرف عام مردم می‌توانند رهنمود آن را دریابند «ان القرآن ممّا يناله الفهم العادی» (طباطبایی [بی تا]: ج ۵، ۲۰)؛ «ان القرآن یذکر

صراحه انه انما يخاطب الناس و يكلمهم ببيان ما يقرب من افق عقولهم» (همان: ج ۳، ۲۹۲).

همچنین، در این دیدگاه تأکید می‌شود که وحی خدا با مردم به زبان آنان و مطابق چارچوب‌های ارتکازی آنان در محاورات صورت می‌پذیرد: «ان الله تكلم مع الناس في دعوتهم و ارشادهم بلسان انفسهم و جری بلسان انفسهم» (همان: ج ۲، ۱۷۵).

از سوی دیگر، نظریه و ویژگی محور به طور جد به نقد دو دیدگاه قرین خود در رویکرد به زبان خاص یعنی دیدگاه تأویلی و محدودانگاری مخاطبان می‌پردازد. آقای طباطبایی در نقد شیوه معما بودگی قرآن می‌نویسد: آنچه پس از تدبر کافی در آیات قرآنی و احادیث اهل بیت به دست می‌آید این است که قرآن کریم در لهجه شیرین و بیان روشن و رسای خود، هرگز شیوه لغز و معما پیش نگرفته و مطالبی را جز با قالب لفظی خودش به مردم القا نکرده است (طباطبایی ۱۳۷۳: ۸۵؛ طباطبایی ۱۳۷۰: ۲۹).

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: قرآن مجید از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی. از معنای مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود. (طباطبایی ۱۳۷۰: ۲۴). قرآن کریم که مأخذ اساسی تفکر مذهبی اسلام است، به ظواهر الفاظ خود در برابر شنوندگان خود حجیت و اعتبار داده است (طباطبایی ۱۳۷۳: ۷۸).

بدین روی، دیدگاه عرف خاص و ویژگی محور هیچ‌گونه رویارویی با دیدگاه عرف عام ندارد، بلکه تنها رقیب این نظر به دیدگاه‌هایی است که بر شیوه معما‌گونگی قرآن تأکید می‌ورزد و یا مخاطب قرآن را از دایره عموم به طیف خاص محدود می‌کند. بنابراین دیدگاه یاد شده که هم فهم‌پذیری عمومی قرآن را مورد نظر دارد و هم روش‌ها و هنجارهای عقلایی را در انتقال زبانی پیام هدایت پذیراست و در عین حال، زبان قرآن را زبان ویژه و خاص می‌داند، باید دید مقصود وی از زبان خاص چیست و دلیل توجیه‌کننده این نظریه کدام است.

به نظر می‌رسد نقطه تأکید این دیدگاه آن است که سخن خدا در عین اشتراک، با زبان عرفی اختصاصات ویژه خود را دارد و محکوم تمام ویژگی‌ها و قوانین زبان بشری

نمی‌شود. از این رو برای شناخت مقاصد قرآن، صرفاً قواعد مقرر در فهم سایر متون کفایت نمی‌کند. بر همین اساس، مناسب می‌نماید که برخی از ویژگی‌های زبان شناختی قرآن عطف توجه قرار گیرد.

۷-۴-۱. فایده‌مندی همگانی.

آثار گفتاری و نوشتاری انسان به‌طور متعارف مخاطب خاصی دارد. نوشته‌هایی که مخاطب آن‌ها عموم مردم است برای عالمان و متخصصان رشته‌های گوناگون مفید نخواهد بود و اگر در سطح آگاهی و فهم متخصصان باشد، برای مردم عادی قابل استفاده نیست. افزون بر اینکه مسائل تخصصی نیز محدودیت‌های ویژه خود را دارد. علم ریاضی اصطلاحات و فرمول‌های خاص خود را دارد و علم شیمی اصطلاحاتی مخصوص که برای متخصصان غیر آن رشته‌ها قابل استفاده نیست. اما زبان قرآن، از این نظر، به گونه‌ای است که هم برای اندیشمندان و متخصصان رشته‌های گوناگون سودمند و قابل بهره‌گیری است، هم برای عموم مردم. علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد:

قرآن برای ادیب و سخندان، آیت و نشان الهی در فصاحت و بلاغت است و برای فیلسوف، آیت الهی در حکمت است و برای دانشمند آیت الهی است در دانش و برای جامعه‌شناس نشان الهی در علم اجتماعی است و برای حقوقدان و قانونگذار آیت الهی است در تشریح و برای سیاستمداران آیت الهی است در سیاست و برای فرمانروایان آیت الهی است در حکومت، و برای همه جهانیان آیت الهی است در آن چیزی که همه آنان بدان دست نمی‌یازند، چون غیب‌گویی و تهاافت نداشتن در حکم و علم و بیان. از این روی است که قرآن مدعی عمومیت اعجاز و انحصار نداشتن آن در بعد خاص است، زیرا قرآن برای هر فردی از انسان‌ها و پریان، از عوام یا خواص، از عالم یا جاهل، از مرد یا زن، از انسان‌های برتر تا انسان‌های متوسط و برای هر خردمندی معجزه است (طباطبایی [بی‌تا]: ج ۱، ۶۰).

۷-۴-۲. سبک قرآن

کتاب‌های انسانی هم از لحاظ قلمرو موضوع، محدود به موضوع یا موضوعات

خاص‌اند و هم از نظر فصل‌بندی روش معلومی دارند. کتابی که موضوعش تاریخ یا جغرافیا، زیست‌شناسی یا فیزیک و جز اینهاست به لحاظ محدودیت ذهنی نویسنده و تمایز موضوعی علوم از دیگر سو، نمی‌تواند موضوعات گوناگون را به هم آمیزد. قرآن رسالت خود را هدایت و تربیت انسان می‌داند، اما شیوه قرآن نه شیوه آثار علوم تربیتی یا اخلاقی است و نه شیوه دیگر آثار علمی، بلکه هر یک از سوره‌ها و بلکه آیات آن متضمن موضوعات مختلف و مسائل متفاوت است که نقطه پیوند آنها همان هدایت و جهت‌بخشی توحیدی زندگی انسان است.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد:

قرآن شریف با آنکه جامع همه معارف و حقایق اسماء و صفات است و هیچ کتابی، آسمانی و غیر آن، مثل آن معرفی ذات و صفات حق تعالی را ننموده و همین طور جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبکبار شدن از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزل حقیقت است، به طوری که مثل آن متصور نیست، مع‌ذالک چون سایر کتب مصنفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه و این از قدرت منشی، آن است که محتاج به این وسائل در القای غرض خود نبوده و از این جهت می‌بینیم که گاهی با نصف سطر برهانی را که حکما با چندین مقدمه بیان کنند، به صورت غیرشبیبه به برهان می‌فرماید (۱۳۷۷: ۴۰).

بنابراین، زبان تعلیمی قرآن از زبان تربیتی آن منفصل نیست و زبان هدایت معنوی آن آمیخته به زبان احساس‌آفرینی و سوق انسان به تعادل در همه ابعاد وجودی و واقعیت‌های عینی حیات است و این همان زبان مخصوص و چندضلعی قرآن است.

۷-۴-۳. زبان فراگیر

وحی قرآن که ترجمان هستی انسان است، فطرت آدمیان را گرانیگاه خطاب خویش قرار می‌دهد و پیام حرکت در مسیر سعادت و کمال را بر آنان می‌فرستد. به همین روی، آموزشگاه تربیتی قرآن هیچ سطحی از سطوح معنوی و مرتبه‌ای از مراتب رشد وجودی انسان‌ها را به غفلت نمی‌سپارد. بر این اساس، قرآن هم حق‌ستیزان گریزیا را فرا می‌خواند که به سوی حق بازآیند و فطرت مینوی خویش را در خاک نیالایند: ﴿اذهب

الی فرعون انه طغى فقل هل لك الى ان تزكى و اهديك الى ربك فتخشى ﴿. (نازعات: ۱۷-۱۹) و هم را کدان و در جازدگان را به تکاپو می خواند که ﴿و ان لیس للانسان الاماسی﴾ (نجم: ۳۹) و بالاخره تمامی رهروان گونه گون صراط مستقیم را همواره فرا می خواند که ﴿فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب﴾ (انشراح: ۸۷) که دعوت گذرا از وضع موجود به وضع مطلوب دعوتی مدام است و پاسخ بدان نیز تلاشی بی پایان می طلبد، هرچند آن را سمت و سویی است معلوم: و ان الی ربک المنتهی (نجم: ۴۲).

بنابراین، وقتی قرآن از فزونی ایمان و هدایت سخن می گوید، معلوم می شود که هدایت و ایمان قرآن را مراتبی تشکیکی است و ظرفیت معنایی قرآن و زبان رسانای آن معانی نیز دارای مراتب متعدد است: ﴿یا ایها الذین آمنوا آمنوا﴾ (نساء: ۱۳۶)؛ ﴿و یریدالله الذین اهتدوا هدی﴾ (مریم: ۷۶).

قرآن از نظر معنا مراتب مختلفی دارد، مراتبی طولی که مترتب و وابسته به یکدیگر است و همه آنها در عرض یکدیگر قرار ندارد تا دشواری استعمال یک لفظ در بیشتر از یک معنا، یا مشکل عمومیت مجاز، و یا دشواری لوازم متعدد برای ملزوم واحد پیش آید. چه اینکه همه این معانی طولی معانی مطابقی است و الفاظ آیات به دلالت مطابقی بر آنها دلالت دارد. البته هر معنایی متعلق به مرتبه ای از فهم است (طباطبایی [بی تا]: ج ۳، ۶۴-۶۷).

۴-۴-۷. ظاهر و باطن

قرآن یک فرایند تنزیلی و زبان از عمق به سطح دارد که در تجلی فعلی علم خداوند همانند خورشید روشنی بخش راه همه انسان هاست تا اتمام حجت، حد نصاب هدایت و زمینه سعادت برای همگان فراهم آید: ﴿هذا بیان للناس و هدی و مو عظه للمتقین﴾ (آل عمران: ۱۳۸). اما تمام حقیقت قرآن در این سطح خلاصه نمی شود، بلکه مشتمل بر فرایند تأویلی و حقایق باطنی و زبان از سطح به عمق است که دسترسی به آن افزون بر اصول معرفتی و زبان شناختی، مستدعی تعالی نفسانی و بعد روان شناختی معصومانه است: ﴿آنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین﴾ (واقع: ۸۰، ۷۷).

۷-۴-۵. زبان فراتاریخی قرآن

قرآن کتابی است که مدعی هدایت تمام مردم جهان است و پیام خود را برای همه می‌داند: ﴿کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید﴾ (ابراهیم: ۱). همچنین، قرآن دعوی کمال خویش را دارد: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾ (مائده: ۳) و بر آن است که هرچه می‌گوید حق است و بطلان در حریم آن راه ندارد ﴿بالحق انزلناه و بالحق نزل﴾ (اسراء: ۱۰۵). ﴿لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید﴾ (فصلت: ۴۲).

زبان عرف بشری خواه ناخواه به نوعی از سطح فهم، فرهنگ و آگاهی‌های گویندگان انسانی و محدودیت‌های آنها متأثر است، اما آیت جاودان خدا قرآن که گویای حقیقت است، محکوم فرسایش زمان و غبار بطلان نمی‌شود. زبان بالنده و پیام مانای قرآن پیوسته در روزگاران، بر سرزمین وجود آدمیان می‌بارد و آنان را به حیات مینوی می‌خواند:

«واعلمو انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من غنی... ما توجّه العباد الی الله تعالی بمثله» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ آگاه باشید؛ هیچ‌کس پس از داشتن قرآن بیچارگی ندارد و هیچ‌کس پیش از داشتن قرآن بی‌نیازی نخواهد داشت... هیچ چیز همانند قرآن وسیله روی آوردن بندگان به سوی خدا نیست.

نتیجه

در این مقاله همچنان که ملاحظه شد، پس از طرح موضوع و بیان برخی مقدمات اساسی جهت ورود به مسئله اصلی یعنی شیوه زبان قرآن، پنج دیدگاه در این زمینه از سوی نویسنده شناسایی و قابل ملاحظه و ارزیابی تلقی شده است. بدین‌سان، نظریه‌های عرف عام، زبان ترکیبی، عرف خاص با سه تقریر مخاطبان خاص، نظریه تأویلی و نظریه ویژگی‌محور، گزارش شد. آن‌گاه با بررسی مجموع ویژگی‌ها و خصوصیات که قرآن کریم واجد آنهاست، دیدگاه‌های چهارگانه نخست به عنوان مبنای فهم قرآن، وافی به مقصود شمرده نشد، بلکه نویسنده نظریه عرف خاص قرآن را قابل تأیید بشمار آورده و برخی از عناصر آن را تبیین کرده است.

بر این اساس گفته شد قرآن از لحاظ اصول محاوره، منطق زبان شناختی عرف عقلا را مراعات می‌دارد. همین‌طور در ساخت مفهومی و رسانایی پیام برای تحقق حد نصاب هدایت همگانی، سطح درک و فهم عموم مردم و شیوه گفتمان عقلا را لحاظ می‌کند نه اصطلاحات فنی متخصصان را. اما با این وصف نمی‌توان مهندسی کلام بدیل ناپذیر قرآن را که برآیند «معنا و ساخت آن» از سوی خدا و سبب اعجاز آن است، با اسلوب کلام معادل‌پذیر بشر یکسان انگاشت. براساس این مبنا برای شناخت قرآن، تنها نمی‌توان به اصول متعارف عقلایی در شناخت متون اکتفا ورزید، بلکه باید افزون بر این، زبان خاص قرآن و روابط درونی اجزای آن را به دست آورد که بر پایه نظم و ارتباط الهی با یکدیگر پیوند یافته و بنایی خلل‌ناپذیر را استوار ساخته است.»

منابع و مأخذ

- استرآباد، محمدامین [بی‌تا]، الفوائد المدینه، بی‌جا، دار النشر لاهل البيت عليه السلام.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹)، زبان و تفکر، تهران، فرهنگ معاصر.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب [بی‌تا]، اعجاز القرآن، تحقیق احمد صفر، مصر، دارالمعارف.
- بی‌رویش، مانفرد (۱۳۶۳)، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آگاه.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۲۰)، دلائل الاعجاز فی القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
- جزائری، سید نعمت‌الله [بی‌تا]، منبع الحیاه، بی‌نا، طبع دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر تسنیم، ج ۱، مؤسسه اسراء، ج ۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن [بی‌تا]، الفوائد الطوسیة، قم، المطبعة العلمیه.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، نرم‌افزار جامع التفاسیر، از نسخه مطبوع مؤسسه نشر آثار امام.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات کعبه، ج ۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق مرعشی و همکاران، بیروت، دار المعرفه، طبع اول.
- زمخشری، محمود بن عمر [بی‌تا]، الکشاف عن حقایق قوامض تنزیل و عیون الاقاول فی وجوه تأویل، دار الکتب العربی.

- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹)، معجزه‌شناسی، تهران، مؤسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۶)، روش‌های تأویل قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صفوی، کورش (۱۳۶۰)، درآمدی بر زبان‌شناسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۳)، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۰)، قرآن در اسلام، دار الکتب الاسلامیه.
- _____ [بی‌تا]، میزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن [بی‌تا]، التبیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عک، خالد عبدالرحمن (۱۴۱۴)، اصول التفسیر وقواعده، بیروت، دار النفاثس.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، دین و جامعه، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۱)، فلسفه معاصر، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، زوار.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳)، بحار الانوار، بیروت، دار الاضواء.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش، چ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، آشنایی با قرآن، ج ۱، انتشارات صدرا، چ ۵.
- _____ (۱۳۷۰)، آشنایی با قرآن.
- مشکات، ش ۷۱، (۱۳۸۱).
- مجله معرفت، س ۱۹، (۱۳۷۵)
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۷)، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، مرکز التحقیقات الدراسات العلمیه التابع للمجمع العاملی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۳) «زبان قرآن» بیانات.